**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه376 – 06/ 10/ 1399 صحیحه ثالثه زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات سابق به مطالب مربوط به صحیحۀ ثانیه بیان شد و در نهایت دلالت آن بر استصحاب پذیرفته شد.

در این جلسه به بحث از صحیحۀ ثالثۀ زراره خواهیم پرداخت.

# سند صحیحۀ ثالثۀ زراره

علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن حماد بن عیسی عن حریز عن زراره عن احدهما علیه السلام ...[[1]](#footnote-1)

سند این روایت تحویلی می باشد و به دو سند منحل می شود:

1. علی به ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی ...
2. محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن حماد بن عیسی ...

در این دو سند ابراهیم بن هاشم و فضل بن شاذان جمیعا ازحماد روایت می کنند.

سند اول بنابر تحقیق متأخرین که روایات ابراهیم بن هاشم را صحیحه می دانند صححیه است ولی بنابر مبنای سابق اصحاب روایت وی از حسان به شمار می رود.

در سند دوم محمد بن اسماعیل واقع است که توثیق صریح ندارد ولی با توجه به اکثار مرحوم کلینی بنابر پذیرش این مبنا می توان وی را توثیق نمود.

# متن صحیحۀ ثالثۀ زراره

قلت له من لم‏ يدر في أربع هو أم في ثنتين و قد أحرز الثنتين قال يركع ركعتين و أربع سجدات و هو قائم بفاتحة الكتاب و يتشهد و لا شي‏ء عليه و إذا لم يدر في ثلاث هو أو في أربع و قد أحرز الثلاث قام فأضاف إليها أخرى و لا شي‏ء عليه و لا ينقض اليقين بالشك و لا يدخل الشك في اليقين و لا يخلط أحدهما بالآخر و لكنه ينقض الشك باليقين و يتم على اليقين فيبني عليه و لا يعتد بالشك في حال من الحالات‏[[2]](#footnote-2)

«لا ینقض الیقین بالشک» که در سائر روایات مورد استناد واقع شده است در اینجا نیز محل استشهاد است.

## احتمالات مطرح شده در کلام شهید صدر

مرحوم صدر می فرماید در مورد این فقره چهار احتمال وجود دارد؛[[3]](#footnote-3) ابتدا ظهور ذاتی این روایت را در نظر می گیریم و سپس به این بحث می پردازیم که قرائن خارجیه چه اقتضایی می کند.

1. احتمال اول این است که مراد از یقین، یقین به عدم اتیان رکعت چهارم باشد که می داند یک زمانی رکعت چهارم را نخوانده بود و اکنون شک در اتیانش دارد و به این اعتبار ارکان استصحاب تام است.

ایشان می فرماید ظاهر بدوی روایت همین است ولی مشکل اینجاست که حضرت در این روایات از تعبیرات مختلف و متنوعی استفاده فرموده که باعث می شود فقیه شک کند که آیا واقعا مراد حضرت همین استصحاب است یا نه.

1. احتمال دوم این است که مراد از عدم نقض یقین، لزوم تحصیل یقین باشد یعنی در جایی که یقین به اشتغال وجود دارد باید نسبت به فراغ آن یقین کنید و به شک اکتفاء نکنید که این همان قاعدۀ استغال است.

مرحوم شیخ می فرماید برای قاعدۀ اشتغال در روایات اصطلاح «یبنی علی الیقین» بکار می رود.[[4]](#footnote-4)

مرحوم صدر این احتمال را ذاتاً خلاف ظاهر می داند زیرا اولاً ظاهر یقین و شک، یقین و شک فعلی است در حالی که در قاعدۀ اشتغال، یقین باید حاصل شود لذا هنوز فعلی نیست و ثانیا اگر کسی تحصیل یقین نکند، نفس یقین را نقض نکرده بلکه حکم عقل به لزوم تحصیل یقین را نقض کرده است.

امتیازی که این احتمال نسبت به احتمال سابق دارد این است که تنوع تعبیر موجود در روایت توجیه می شود و می توان گفت حضرت با این عبارات مختلف در صدد بیان قاعدۀ اشتغال بوده است.

1. احتمال سوم این است که مراد ازیقین، یقین به اتیان ثالثه باشد و مراد از شک، شک در انضمام رابعه باشد و مقصود این است که کاری نکنید که یقینتان به اتیان به ثالثه از بین برود چون اگر رکعت مشکوکه را متصلاً اتیان کنید ممکن است رکعت پنجم باشد و نماز از اساس باطل شود و استفاده از تعبیرات متنوع نیز می تواند برای بیان همین معنا باشد

ایشان این احتمال را نیز خلاف ظاهر می داند چرا که اقتضای یقین به ثالثه فراغ از ناحیۀ آن است و احتمال بطلان از این ناحیه نیست بلکه از ناحیه شک در رکعت چهارم و احتمال زیاده رکعت پنجم است و این احتمال باعث نمی شود یقین به ثالثه نقض شود.

نکتۀ دیگر این که آنچه مهم است یقین به کل وظیفه است و یقین به بعض وظیفه ثمره ای ندارد چون اگر یقین به بعض وجود داشته باشد ولی نتواند چیزی دیگر به آن ضمیمه شود ثمره ای ندارد.

1. احتمال چهارم اینست که مراد از یقین و شک، متیقن و مشکوک باشد و مراد این است که رکعت ثالثه متیقنه را با رکعت رابعه مشکوکه مخلوط نکند بلکه به همان سه رکعت اختصار نموده و رکعت چهارم را مفصوله بیاورد تا سه رکعتش باطل نشود.

ایشان در نهایت احتمال اول را اختیار نموده و وجه تنوع تعبیری حضرت را در این می داند که مکلف نباید رکعت مشکوکه را متصلاً بیاورد.

## احتمال پنجم در بیان استاد

غیر از چهار احتمال مذکور، احتمال پنجمی نیز وجود دارد به این که مراد استصحاب باشد ولی نه استصحاب عدم اتیان رابعه بلکه استصحاب اشتغال به نماز و چون نمی داند با متصله آوردن تکلیف امتثال می شود یا نمی شود لذا باید رکعت مشکوکه را منصلاً بیاورد تا یقین به فراغ حاصل کند.

این مطلب مبنی بر جریان استصحاب اشتغال است چون مرحوم شیخ اشکال می کند که با وجود قاعده اشتغال دیگر مجرایی برای استصحاب اشتغال وجود ندارد ولی مرحوم آخوند استصحاب اشتغال را بلا مانع می دانند.

### تقویت احتمال سوم (نقض یقین به ثالثه)

مرحوم صدر به احتمال سوم این اشکال را وارد کردند که یقین به ثالثه علی ای حال نقض نمی شود و از بین نمی رود ولی این اشکال را در احتمال چهارم که نقض متیقن بود بیان نکردند لذا ظاهرا ایشان می پذیرد که متیقن که رکعت ثالثه است می تواند نقض شود اگر چه یقین به آن نقض شدنی نیست؛ ولی اگر گفتیم رکعت سوم می تواند از صحیح به فاسد تبدیل شود و نقض شود به تبع آن می توان یقین به ثالثه صحیح را نیز منتفی دانست و اشکال احتمال سوم را برطرف کرد چون با نقض شدن و باطل شدن ثالثه صحیحه ، یقین به ثالثه صحیحه نیز از بین می رود.

لذا به نظر می رسد بین احتمال سوم و چهارم نباید در این اشکال تفکیک قائل شد و اشکال اگر وارد باشد به هر دو وارد است و اگر نباشد به هیچکدام وارد نیست و به نظر می رسد عرفا بلا مانع است که تعبیر نقض را نسبت به یقین و شک بکار ببریم و در نتیجه لزومی ندارد یقین و شک را متیقن و مشکوک معنا کنیم چون با اتیان رکعت مشکوکه متصله، یقین به ثلاثه صحیحه، از بین می رود لذا احتمال سوم، احتمال قابل توجهی بوده و بر فرض این که مقداری خلاف ظاهر باشد میزان خلاف ظاهرش بسیار اندک است.

#### تفاوتی بین بناء بر یقین و عدم نقض یقین در کلام مرحوم صدر

إلّا ان هذا الاحتمال خلاف الظاهر و ذلك:

أولا- لأن اليقين بالفراغ غير موجود بالفعل للمصلي و انما يراد تكليفه بتحصيله و إيجاده مع ان ظاهر السياق المفروغية عن وجوده و تكليفه بعدم نقضه بالشك و لهذا كان التعبير المعهود في الروايات لوظيفة الشك عنوان ابن على اليقين لا عنوان لا تنقض اليقين.[[5]](#footnote-5)

مرحوم صدر در بحوث در مورد احتمال دوم، بین تعبیر ابن علی الیقین و لا تنقض الیقین فرق گذاشته اند به این که تعبیر اول می تواند کنایه از قاعدۀ اشتغال باشد ولی تعبیر لا تنقض چنین قابلیتی ندارد چون ظهور عدم نقض یقین به شک، یقین و شک فعلی است.

فرق مذکور چندان روشن نیست چرا که در هر دو عبارت لفظ یقین حمل بر یقین فعلی می شود مگر این که مراد ایشان این باشد که اگر هم اصطلاحی در روایات ، برای قاعدۀ اشتغال وجود داشته باشد همان ابن علی الیقین است و در مورد لا تنقض وجود اصطلاح این چنینی ثابت نبوده در نتیجه باید به همان معنای عرفی و لغوی حمل شود.

### محذور استفادۀ استصحاب از روایت

مرحوم صدر به بررسی محاذیر مرتبط با ااستفادۀ استصحاب از روایت پرداخته و محذور اول را که اشکال مرحوم شیخ است مطرح می کنند.

مرحوم شیخ انصاری نسبت به احتمال اول این اشکال را مطرح می کند که اقتضای استصحاب عدم اتیان رابعه، اتیان رکعت رابعه است متصلا نه منفصلا و همانطور که در خود روایت اشاره شده فقهیاً مسلم است که باید رکعت چهارم را منفصلا آورد لذا اگر مفاد این روایت استصحاب باشد، تقیه ای بوده و در این صورت نمی توان به آن عمل کرد.[[6]](#footnote-6)

### تفکیک بین اصل کبری و تطبیق آن در تقیه ای بودن

برخی همچون مرحوم آغا ضیاء[[7]](#footnote-7) به این اشکال پاسخ دادند به این که اگر تطبیق کبری بر صغری تقیه ای باشد ضرری به صحت اصل کبری نمی زند مانند روایت معروف:

«ذاك إلى الإمام، إن صمت صمنا، و إن أفطرت أفطرنا»[[8]](#footnote-8)

در جلسۀ آینده به ادامه بحث می پردازیم.

1. الکافی ج3 ص351 [↑](#footnote-ref-1)
2. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏3 ؛ ص351 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 112 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 112 [↑](#footnote-ref-4)
5. بحوث في علم الأصول ؛ ج‏6 ؛ ص70 [↑](#footnote-ref-5)
6. ر ک بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 72 [↑](#footnote-ref-6)
7. نهاية الأفكار، ج‏4قسم‏1، ص: 56-58 [↑](#footnote-ref-7)
8. الوسائل: ج 10، ب 57 ممّا يمسك عنه الصائم، ح 5، ص 132، بحسب طبعة آل البيت. [↑](#footnote-ref-8)